

از متنی روایی تا کارکردی دعایی

تحلیل فرایند تبدیل گزاره قرآنی «لَا تَخَفْ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» از زمینه داستانی به ابزاری حرزی

رضا ملازاده یامچی^{۱*}، علی محمدیان^۲، میثم شعیب^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/DUA.2026.30862.1196

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

چکیده

قرآن کریم به عنوان متن مقدس مسلمانان، در بسترهای فرهنگی و اعتقادی مختلف، کارکردهای نوینی یافته است. یکی از مصادیق شایان توجه این پویایی، تحول کارکردی فراز «لَا تَخَفْ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص/ ۲۵) از یک گزاره در بافت روایی داستان حضرت موسی(ع) به ابزاری دعایی حرزی در سنت نبی‌شناسی شیعه است. این پژوهش به تبیین چگونگی و چرایی این گذار معنایی می‌پردازد. ضرورت و اهمیت پژوهش از آن جهت است که علی‌رغم توجه متون تفسیری به بافت تاریخی آیه و اشاره متون ادعیه به کاربرد حرزی آن، خلأ پژوهشی در مورد تبیین نظام‌مند سازوکارهای این تحول به چشم می‌خورد. در همین راستا، سؤال اصلی جستار حاضر این است که چه ویژگی‌های زبانی این گزاره را برای خروج از بافت نخستین و پذیرش کارکردی جدید مستعد ساخته است و این تحول بر چه بستری صورت پذیرفته است؟ در پی پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با اتخاذ روش تحلیلی تطبیقی، به مقایسه دو گفتمان روایی تفسیری و دعایی تعویذی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این تحول، محصول تعامل سه سازوکار اصلی بوده است: ۱. سازوکار زبانی (ایجاز، قطعیت فعل ماضی و عام‌بودن واژه «الظَّالِمِينَ») که امکان انتزاع از بافت داستانی و تعمیم‌پذیری را فراهم کرده است؛ ۲. سازوکار روان‌شناختی (هم‌ذات‌پنداری با کهن‌الگوی موسی(ع) به عنوان مؤمنی در اوج بی‌پناهی) که به فرد امکان بازآفرینی تجربه نجات را می‌دهد؛ ۳. سازوکار اعتقادی (تعمیم سنت نصرت الهی به عنوان قانونی جاری) که به این کاربست مشروعیت می‌بخشد. این پژوهش در نهایت نتیجه می‌گیرد که این دگرگونی، نمونه‌ای روشن از حیات ثانویه متن مقدس در بستر فرهنگ دینی است، اما در عین حال نسبت به خطر تقلیل معنایی و غفلت از پیام‌های کنش‌گرایانه روایت اصلی هشدار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تفسیر، دعا، حرز، سوره قصص، موسی(ع)، تحول کارکردی

۱- پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)*

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

۲ - دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قانات، قانن ایران mohammadian@buqaen.ac.ir

۳- فارغ‌التحصیل دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. [@gmail.comAm.shoab](mailto:gmail.comAm.shoab)



۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

مطابق باور اهل ایمان، قرآن کریم به زمان، ملت یا گروه خاصی محدود نیست؛ بلکه در گستره حیات بشر تا سپیده دم رستاخیز با همه اقوام، ملل، زبان‌ها و ملیت‌ها سخن می‌گوید و پیام خود را به همگان عرضه می‌کند. این معنا در بسیاری از متون روایی مورد تصریح قرار گرفته است (ر.ک: کافی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۱/۶). حضرت امیر(ع) در این زمینه در بیانی نورانی می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنْبَقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي عَرَائِيهٗ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهٖ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۸). ظاهر قرآن دل‌انگیز و باطن آن عمیق و ژرف است؛ شگفتی‌هایش پایان‌ناپذیر است و طراوت و تازگی آن هرگز کهنه نمی‌شود و تاریکی‌ها جز با استمداد از آن، روشن نمی‌شود.

مطابق با همین مبنا، اندیشوران مسلمان قرآن را به دریایی عمیق تشبیه کرده‌اند که هرچقدر در آن غور شود، باز هم انتهای آن مشخص نمی‌شود و عجایب آن پایان نمی‌پذیرد (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۹۵/۱؛ مطهری، ۱۳۸۸: ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۴۰۷/۱).

از این حیث باید گفت قرآن کریم، از حیاتی پویا و جاودانه برخوردار است؛ حیاتی که از مرزهای زمان و مکان نزول فراتر رفته و در بسترهای فرهنگی و اعتقادی گوناگون، کارکردهایی نوین می‌یابد.^۱

در این راستا گاهی مشاهده می‌شود که یک آیه، از زمینه اصلی خود منتزع شده و در منظومه‌ای جدید از معانی و کارکردها به خدمت گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از برجسته‌ترین و شفاف‌ترین نمونه‌های این فرایند، سرگذشت آیه ۲۵ از سوره قصص و به‌طور خاص، عبارت پایانی آن است: «قَالَ لَأَنبَحَنَّ نَجْوَتَ مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

۱- مطابق برخی از اخبار، قرآن دارای لایه‌های مختلف معانی و تفاسیر است که از ظاهر شروع شده و تا عمیق‌ترین بطون (معانی باطنی) ادامه می‌یابد. در «المحاسن» برقی در ضمن روایتی از امام باقر(ع) قرآن دارای ظاهر و باطن معرفی شده است: «لِلْقُرْآنِ بَطْنٌ وَ ظَهْرٌ» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۱). ابن‌ابی‌جمهور احسایی در این زمینه نقل می‌کند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (احسایی، ۱۴۰۵: ۱۰۷/۴؛ همچنین ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۸/۴). فیض کاشانی نیز آورده است که: «ما من القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۷۶۰/۴). برخی از علمای امامیه مطابق مدلول چنین اخباری تصریح کرده‌اند که هرچه علوم جدید کامل‌تر می‌شوند، اسرار بیشتری از مفاهیمی که پیش‌تر از آن‌ها غفلت کرده بودیم بر ما آشکار می‌گردد. شاید راز سخن معصوم(ع) که فرمود: «همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن باطنی دیگر... تا هفت بطن»، همین باشد؛ بنابراین، نباید خود را به عصر صدور نص و مصادیق خارجی معین آن محدود کنیم (بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۷؛ همو، ۱۴۱۴: ۲۸؛ همچنین ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۳۳/۲؛ جوادی آملی، ۱۴۱۵: ۵).



این عبارت در ساحت نخست خود، بخشی از یک بافت روایی و داستانی است. در این زمینه، مفسران و محدثان، آن را به عنوان کلام اطمینان بخش شعیب نبی به موسی (ع) تفسیر کرده اند؛ کلامی که در پاسخ به شرح ماجرای گریز موسی (ع) از مصر و ترس او از ستم فرعونیان بیان می شود (برای نمونه: قمی، ۱۳۹۵ق: ۲ / ۱۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷ / ۳۹۵). فهم این عبارت در گرو درک تمام جزئیات داستان است: از رسیدن موسی (ع) به مدین در حالی که از شدت گرسنگی به نیمی از یک خرما محتاج بود: «إِنَّهُ يَوْمَئِذٍ فَقِيرٌ إِلَى كَفِّ مَن تَمَرٍ» (سیوطی، بی تا: ۶ / ۴۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳ / ۴۱)، تا جوانمردی او در آبدادن به گوسفندان دختران شعیب (سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۵۶)، حیاتی یکی از دختران شعیب هنگام دعوت از او (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹ / ۵۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۸۶)، و امانت داری تحسین برانگیز موسی که از دختر شعیب خواست تا پشت سر او حرکت کند تا باد لباسش را کنار نزند (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۱۵۱؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۳۷). در این کارکرد اولیه، آیه یک گزاره توصیفی و بخشی از یک واقعه و حکایت تاریخی می باشد.

اما همین عبارت، در تلقی ثانویه خود، دستخوش یک بازآفرینی معنایی می شود. به نحوی که این عبارت از بافت روایی خود فاصله گرفته و در ساحت فرهنگ نیایش، هویتی متفاوت می یابد. در این کاربست، عبارت «لَا تَخَفْ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» به یک آیه با کارکرد تعویذی و جرّز تبدیل می شود که برای دفع ترس از حاکم ظالم، غلبه بر دشمن و طلب امنیت به کار می رود. شایان ذکر آنکه این کارکرد در متون ادعیه، به شکلی گسترده و مستقل از داستان اصلی، ثبت و توصیه شده است؛ گاه به عنوان بخشی از یک دعای مفصل (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۱ / ۳۰)، گاه به صورت نوشته ای بر روی عمامه برای ایمنی (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۸۳) و حتی برای درمان تب (کفعمی، بی تا: ۱۶۲). این دو تلقی متمایز یک آیه، یک پرسش بنیادین را فراروی مخاطب قرار می دهد.

در همین راستا، پژوهش حاضر در صدد تبیین دقیق این پرسش است که چگونه و طی چه فرایندی آیه مزبور که در یک بستر داستانی خاص معنا می یابد، به یک ابزار دعایی تعویذی بدل می شود؟ هدف این پژوهش، تحلیل این فرایند و تبیین چگونگی تعامل این سازوکارهاست تا نشان دهد چگونه یک فراز از قرآن کریم، تحول معنایی یافته و به یکی از عناصر کاربردی در فرهنگ نیایش تبدیل شده است.

برای پاسخ به این پرسش مزبور، جستار حاضر ماهیتی کیفی داشته و با اتخاذ رویکرد تحلیلی تطبیقی پیش می رود. شالوده این روش بر مقایسه گفتمان روایی تفسیری از یک سو، و گفتمان دعایی تعویذی از سوی دیگر استوار است. در این فرایند، ابتدا عناصر کلیدی گفتمان حاکم بر فهم اولیه آیه در متون تفسیری



و روایی شناسایی شده و سپس با تحلیل نحوه قرارگیری و کارکرد اجرایی آیه در متون ادعیه و حرز، فرایند تحول معنایی و کارکردی آن بررسی می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

اگرچه حوزه دعاپژوهی، به‌ویژه در بستر میراث سترگ و غنی شیعی، یکی از زمینه‌های ضروری برای فهم دین‌ورزی و رابطه انسان با خداوند متعال است؛ با این حال، بخش بزرگی از این میراث ارزشمند همچنان نیازمند تحلیل‌های ریزبینانه است تا لایه‌های عمیق‌تر آن آشکار شود. این پژوهش با تمرکز بر یک نمونه مشخص و پربسامد، در پی پاسخ به همین ضرورت است؛ بنابراین اگرچه در متون تفسیری و روایی مفسران، با دقت تمام به تشریح جزئیات داستانی آیه پرداخته شده است (قمی، ۱۳۹۵ق: ۲/۳۸؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۵۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴/۸۶). اما این منابع عموماً به تفسیر آیه پرداخته و اشاره‌ای به معنای ثانویه این آیه نکرده‌اند.

در همین راستا تتبع نگارندگان در منابع و پایگاه‌های معتبر علمی نیز نشان می‌دهد که در پژوهش‌های صورت گرفته، مقاله یا کتابی که به تبیین مسئله مزبور بپردازد وجود ندارد؛ هرچند برخی از آثار پژوهشی به گونه‌شناسی و مدل‌یابی مضامین پیشین و پسین دعا در قرآن پرداخته‌اند (کاشانی و کافی موسوی، ۱۴۰۳)؛ یا اینکه نقش دعا را در برخی از موارد خاص از قبیل بحران‌های اخلاقی مورد کاوش قرار داده‌اند (افراسیابی و مولوی، ۱۴۰۱).

بنابراین، اهمیت این پژوهش در تلاش برای پر کردن خلأی است که در سطور پیشین بدان اشاره شد. در همین راستا مقاله حاضر با اتخاذ رویکرد تحلیلی، از سطح توصیف صرف فراتر رفته و می‌کوشد سازوکارهای تحول پیش گفته را کالبدشکافی کند. از این رو، نوآوری آن نه فقط در موضوع، بلکه در روش و تلاش برای ارائه تبیینی است که می‌تواند برای تحلیل موارد مشابه دیگر نیز به کار آید و به فهم عمیق‌تر تعامل میان متن و فرهنگ دینی باری رساند.

۳- تحلیل آیه در بافت نخستین: گفتمان روایی تفسیری

ورود به تحلیل فرایند تحول فراز «لَا تَخَفُ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» از یک گزاره داستانی به یک ابزار تعویذی، مستلزم آن است که ابتدا معنای نخستین آن با تمام جزئیات و ظرایف بررسی شود. در این بخش با تمرکز بر منابع روایی و تفسیری، تلاش می‌شود تا نشان داده شود که فراز مزبور، نه یک عبارت ساده قرآنی، بلکه نقطه اوج پاسخ به یک دغدغه انسانی است. تحلیل آیه نشان خواهد داد که چگونه زمینه داستانی، خود به بستری برای تولید معنایی غنی تبدیل می‌شود که بعدها ظرفیت کاربست در ساحت‌های



دیگر را پیدا می‌کند. این بخش با ریشه‌یابی مؤلفه‌هایی که وضعیت روانی موسی(ع) را پیش از شنیدن این کلام شکل داده‌اند، آغاز می‌شود تا اهمیت آن به درستی درک گردد

۳-۱: مؤلفه‌های خوف و نیاز در موسی(ع)

برای فهم عمیق کارکرد فراز «لَا تَخَفْ...»، ضروری است ابتدا به وضعیت مخاطب آن، یعنی موسی(ع)، پرداخته شود. استقصا در متون تفسیری و روایی نشان می‌دهد که موسی(ع) در آستانه ورود به مدین، در یک بحران پیچیده گرفتار آمده بود؛ چه اینکه ایشان پس از هلاکت یک قبطنی و شایع شدن خبر آن در شهر، دریافت که سران حکومت فرعون برای کشتن او توطئه را آغاز کرده‌اند: «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ» (القصص/۲۰؛ ر.ک: شبیانی، بی‌تا: ۱۵۲/۴؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۶۸۵/۵). این امر، او را به خروجی گریزناپذیر وا داشت و در یک وضعیت روانی از اضطراب و مراقبت فرو برد که قرآن آن را با عبارت «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» توصیف می‌کند (القصص/۲۱؛ ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۱۳). حضرت(ع) این سفر پرخطر را به تنهایی، بدون هیچ مرکب، خادم یا توشه‌ای آغاز کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۱۳؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱۵۱/۱). سختی راه و فقدان امکانات، او را به نقطه بی‌پناهی و فقر مطلق رساند. اوج این تهی‌دستی در روایات به تصویر کشیده شده است؛ آنجا که ذکر می‌شود موسی(ع) پس از رسیدن به چاه مدین، چنان گرسنه و درمانده بود که به نیمی از یک خرما نیاز داشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۱۳ و ۲۸). در چنین نقطه‌ای، موسی(ع) به سایه درختی پناه برده و دعای مشهور خود را بر زبان می‌آورد: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». با عنایت به وضعیت مزبور، بستری که در آن فراز مورد بحث شکل می‌گیرد، بستر یک بحران همه‌جانبه است. این تحلیل نشان می‌دهد که فراز «لَا تَخَفْ نَجْوَتَ...»، نه یک اطمینان‌بخشی ساده، بلکه مداخله خداوند در نیاز یک انسان است و همین عمق بحران می‌باشد که به آن عبارت، قدرت و ظرفیتی مناسب برای تبدیل شدن به یک وسیله کارآمد در فرهنگ نیایش می‌بخشد

۳-۲: اعلام امنیت و آرامش

پس از آنکه موسی(ع) در وضعیت بحرانی خود، سرگذشت پراضطرابش را به‌طور کامل برای شعیب(ع) بازگو می‌کند: «فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ»، پاسخ شعیب(ع)، از مرتبه یک اخبار ساده فراتر رفته و به یک کنش گفتاری تبدیل می‌شود که کارکرد اصلی آن، اعلام و اظهار امنیت و آرامش است. این گزاره، یک ساختار دو بعدی دارد: بخش نخست، لَا تَخَفْ، یک فرمان مستقیم است که هدف آن متوقف ساختن حالت اضطراب و ترس در موسی(ع) است، اما این فرمان، یک دل‌داری ساده نیست،



بلکه بر واقعیتی استوار است که در بخش دوم اعلام می‌شود: نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. این فراز به موسی اطمینان می‌دهد خداوند او را از کید فرعون و حکومتش خارج می‌سازد. مفسران به اتفاق بر این نکته تأکید دارند که سرزمین مدین تحت سلطه فرعونیان نبود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۸۷/۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ۲۵۸/۴). شعیب(ع) با بیان این جمله، به موسی(ع) یادآوری می‌کند که دیگر دسترسی فرعون به او ممکن نیست؛ چراکه آنان در آن سرزمین قدرتی ندارند(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۱/۱۳)؛ بنابراین، این فراز صرفاً خبر از نجات یافتن نیست، بلکه ضمانت این نجات است که از زبان شعیب(ع) صادر می‌شود. کلام شعیب(ع) نقطه پایانی بر خوف و آغاز مرحله جدیدی از آرامش و امنیت در زندگی موسی(ع) است و دقیقاً همین کارکرد است که بعدها ظرفیت آن را برای تبدیل شدن به یک کارکرد مستقل را فراهم می‌آورد.

۳-۳: ظرفیت‌های زبانی آیه برای تعمیم

به نظر می‌رسد ساختار زبانی و ویژگی‌های ادبی فراز «لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» دارای ظرفیت‌های قابل توجهی است که آن را برای تبدیل به یک امر مستقل و کارآمد(حرز) مستعد می‌سازد. اولین ویژگی، ایجاز و اختصار آن است که حفظ کردن و تکرار آن را در لحظات بحرانی آسان می‌سازد؛ ویژگی‌ای که کارآمدی آن در متون ادعیه که این گزاره را به‌عنوان یک ذکر کوتاه به کار می‌برند، به اثبات رسیده است(کفعمی، بی تا: ۱۸۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۲۴۵/۱). ویژگی دوم، قطعیت و حتمیت نهفته در فعل ماضی نَجَوْتُ است. این معنا، در مواجهه با وضعیت موسی(ع) قرار می‌گیرد که در تعبیر «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» تبلور یافته است(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۱/۱۳). واضح است که فعل ماضی، نجات را نه یک امید در آینده، بلکه یک واقعیت محقق‌شده اعلام می‌کند و با ایجاد این قطعیت، ریشه تردید را در دل مخاطب می‌خشکاند(خلف‌الله، ۱۹۹۹م: ۳۱۹/۱). «لاتخف» را مردی نیرومند و مطمئن بر زبان می‌آورد، آن‌گاه که مردم را در آغوش عطوفت و مهربانی خود می‌گیرد. و «نجوت» عبارتی است که به شنونده آرامش روان، آسودگی قلب و سکون خاطر می‌بخشد و «من القوم الظالمین» جمله‌ای است که اضطراب درونی و سرزنش وجدان را از او دور می‌کند.

ویژگی سوم، خطاب مستقیم است. صیغه مخاطب در «لَا تَخَفْ» و «نَجَوْتُ»، که به صورت یک گفتگوی بی‌واسطه نقل شده است (قمی، ۱۳۹۵ق: ۱۳۸/۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۱/۱)، این ظرفیت را ایجاد می‌کند که مخاطب دعا، به‌ویژه آن‌گاه که خود را در شرایطی مشابه از اضطراب، غربت یا رویارویی با خطر می‌بیند، خود را در جایگاه مخاطب اصلی قرار دهد. گواه این ادعا، اختصاص یافتن کاربری این



آیات در متون روایی به موقعیت‌های خاصی نظیر «خوف از سلطان» (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۸/۴؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰/۱) و یا «ایمنی در سفر» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۸۳/۱) است؛ امری که نشان‌دهنده لزوم وجود سنخیت میان وضعیت دعاکننده و وضعیت اضطرار موسی (ع) برای تحقق این هم‌ذات‌پنداری است.

اما کلیدی‌ترین ظرفیت زبانی این فراز، در به کارگیری واژه عام الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ نهفته است. با آنکه مفسران در مقام تبیین مصداق، به صراحت قوم ظالمین را بر فرعون تطبیق داده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۷۵/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۸۷/۴)، اما خود انتخاب این واژه عام به جای یک نام خاص، این گزاره را از یک موقعیت تاریخی مشخص رها کرده و به آن ظرفیتی می‌بخشد که بر هر وضعیت مشابهی قابل انطباق است. گواه این مدعا، کاربست صریح این آیه در متون ادعیه برای امان‌یافتن از سلطان و دیگر مصادیق ظلم است (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰/۱؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۸۳/۱). این انطباق‌پذیری، ظرفیت عظیمی را برای تعمیم و کاربست فرازمانی آیه فراهم می‌آورد؛ بنابراین ظرفیت‌های چهارگانه (ایجاز، قطعیت، خطاب مستقیم و تعمیم‌پذیری)، فراز مزبور را مستعد ایفای کارکرد جدید در ساحت دعا نموده‌اند

۴- استعمال آیه در بافت ثانویه: کارکرد دعایی تعویذی

چنان‌که تبیین گردید، مفسران غالباً، از متقدمین تا متأخرین، آیه شریفه مورد بحث را در چارچوب و بستر تاریخی و روایی آن معنا نموده بودند (قمی، ۱۳۹۵ق: ۱۳۸/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۹۵/۷؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۹۷/۲۴). این تفاسیر، با وجود دقت در جزئیات حکایت، در مورد هرگونه کاربرد تعویذی سکوت اختیار کرده بودند. این سکوت، خود شاهدی بر آن است که کارکرد جدید فراز مزبور در فضایی دیگر و با منطقی متفاوت شکل گرفته است. در این مبحث، با ورود به این فضای جدید، ابتدا به مفهوم‌شناسی ابزارهای کلیدی آن می‌پردازیم و سپس کارکرد عملی این فراز را در ساحت دعا تحلیل خواهیم کرد

۴-۱: مفهوم‌شناسی حرز و تعویذ

برای درک عمیق‌گذار آیه به ساختار حرز، ابتدا باید به مفهوم‌شناسی اصطلاحات کلیدی این حوزه، یعنی دعا، ذکر و حرز، براساس نحوه کاربردشان در متون مرجع پرداخته شود. این اصطلاحات اگرچه



مرزهای معنایی مشخصی دارند، اما در عمل، به‌ویژه در مورد گزاره مورد بحث، دارای هم‌پوشانی قابل توجهی هستند. دعا در معنای عام و اصطلاحی خود، هرگونه درخواست از درگاه الهی است.^۱ و ذکر، بیشتر بر یادآوری و تکرار آیات برای تقرب و آرامش دلالت دارد. اما حرز و تعویذ دارای یک کارکرد صیانتی و حفاظتی مشخص هستند. حرز، پناهگاهی است که فرد برای درامان ماندن از یک خطر بالفعل یا بالقوه (مانند دشمن، بیماری یا ترس از حاکم) به آن پناه می‌برد. بر اساس اطلاعات موجود در متون ادعیه، آیه لا تَحْفَ... در هر سه ساحت به کار رفته است: گاهی به‌عنوان بخشی از یک دعا برای طلب امنیت و غلبه بر دشمنان (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰/۱)، گاهی به‌عنوان یک ذکر مستقل برای دفع ترس (کفعمی، بی تا: ۱۶۲)، و در برجسته‌ترین شکل خود، به‌عنوان یک حرز مکتوب برای ایمنی در سفر یا مواجهه با حاکم ظالم بر روی عمامه یا لباس (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۸۳/۱)؛ بنابراین، سخن گفتن از کارکرد حرزگونه این فراز، به معنای جدایی کامل آن از بافت اصلی نیست؛ بلکه مقصود فرایندی است که در آن، عبارت قرآنی با حفظ جایگاه روایی خود، دستخوش نوعی «توسعه معنایی» و «تعمیم کارکردی» می‌شود. در این فرایند، آیه شریفه از انحصار در یک رخداد تاریخی مشخص فراتر رفته و بر اساس اصل جریان و سریان قرآن در همه زمان‌ها (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۲/۱) به‌عنوان یک ابزار معنوی با کارکرد حفاظتی برای عموم مؤمنان به کار گرفته می‌شود.

۴-۲: کارکرد حرز لا تحف... از امنیت شخصی تا ایمنی اجتماعی

به نظر می‌رسد فراز مورد بحث را می‌توان در دو سطح کلی امنیت وجودی و ایمنی اجتماعی تحلیل نمود. در سطح نخست، این گزاره به‌عنوان یک ابزار معنوی برای تأمین امنیت وجودی و حفاظت فرد در برابر انواع خطرات و بلایای کلی به کار می‌رود. این خطرات، طیفی وسیع از تهدیدهای طبیعی و

۱- راغب در مفردات معتقد است دعا به‌سوی چیزی به معنای ترغیب به قصد روی آوردن به آن چیز است: «و الدُّعَاءُ إِلَى الشَّيْءِ: الْحَثُّ عَلَى قَصْدِهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۵). مصطفوی معتقد است اصل واحد در این ماده، طلب چیزی است به‌منظور آنکه به سوی آن توجه شود، یا به آن رغبت پیدا گردد (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۱۷/۳). همچنین گفته شده است دعا به معنی خواندن و حاجت‌خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۲؛ عبدالمنعم، ۱۴۱۹: ۳۸۶/۲). برخی نیز گفته‌اند که «دعا» نزد دانشمندان علم بلاغت، به معنای درخواست از سافل به عالی است (صدر، ۱۴۲۰: ۲۵۵/۱۰). به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف از دعا را محقق نجفی ارائه داده است که در معنای دعا می‌نویسد: «دعا در اصل به معنای مطلق درخواست است، سپس در عرف شرعی به‌طور خاص به پرسش و درخواست بنده از پروردگارش، همراه با تضرع و زاری، اختصاص یافته است. همچنین گاه بر تقدیس، تمجید و مانند آن نیز اطلاق می‌شود، زیرا در این موارد نیز نوعی درخواست لطیف و اظهار نیاز به‌صورت پنهان وجود دارد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰۰/۷).



ماوراءطبیعی را شامل می‌شود. برای نمونه، در روایتی که به ماجرای گرفتن عصای موسی(ع) از خانه شعیب(ع) می‌پردازد، ذکر می‌شود که این عصاها برای دفع حیوانات درنده «تَدْرَأُ بِهَا السَّبَاعَ» به کار می‌رفته‌اند(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۴/۱۳). این کارکرد صیانتی در برابر خطرات طبیعی، بعدها در گفتمان دعایی به فقره موردبحث نیز تسری می‌یابد و از آن برای امان‌یافتن در سفر و دفع انواع بلاها استفاده می‌شود. این در حالی است که عموم مفسران، از جمله طبری و فخر رازی، این بخش از داستان را صرفاً در چارچوب معجزات موسی(ع) و مقدمه‌ای برای رسالت او تحلیل کرده و به جنبه حفاظتی عمومی آن نپرداخته‌اند(طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۸/۲۰؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۹۷/۲۴)، که این خود نشان‌دهنده تفاوت میان دو تلقی است.

اما کارکرد این حرز در سطح دوم، یعنی تأمین ایمنی اجتماعی، از اهمیت و بسامد بیشتری در متون روایی برخوردار است. در این ساحت، فراز مزبور، به‌طور خاص به ابزاری برای مقابله با ملموس‌ترین و شایع‌ترین مصداق قوم‌ظالمین در تجربه‌های تاریخی، یعنی حاکم ستمگر تبدیل می‌شود. با توجه به ساختارهای قدرت استبدادی در بسیاری از دوره‌های تاریخ اسلام، ترس از حاکم و کارگزاران جور، یک تجربه عمومی و یک نیاز اجتماعی مبرم بود. در چنین بستری، این حرز به یک ابزار توانمندسازی روانی برای توده‌های مردم در برابر ساختار قدرت تبدیل می‌شود. کتب ادعیه به‌صراحت این کاربرد را توصیه کرده‌اند؛ از جمله در مهج الدعوات و الأمان من أخطار الأسفار، این آیه به‌عنوان بخشی از دعاهایی ذکر می‌شود که برای ورود بر سلطان و ایمنی از شر او خوانده می‌شود(ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰/۱؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۸۳/۱). این امر نشان می‌دهد که چگونه ظرفیت‌های زبانی آیه (به‌ویژه واژه عام الظالمین) که در تفاسیر(قمی، ۱۳۹۵ق: ۱۳۸/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ۲۵۸/۴) به فرعون محدود شده بود، در موقعیت‌های اجتماعی خاص، آن را به نمادی با کارکردی مشخص برای رهایی از شر حاکم جور بدل کرده است.

۳-۴: هم‌نشینی‌های معنادار آیه شریفه

یکی دیگر از وجوه برجسته فراز موردبحث، هم‌نشینی‌های معنادار آن با سایر آیات ایمنی‌بخش است. مفسران بزرگی چون طبری، فخر رازی و علامه طباطبایی، در تفسیر سوره طه، به ارتباط معنایی و ساختاری میان آیات «لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى»(طه/۴۶)، «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»(طه/۶۸) و «لَا تَخَافُ ذَرَأًا وَ لَا تَخْشَى»(طه/۷۷) اشاره کرده‌اند. مفسران مزبور این آیات را به‌عنوان مراحل مختلف حمایت الهی از موسی(ع) در برابر فرعون تحلیل می‌کنند؛ از تضمین همراهی در ابتدای رسالت، تا تثبیت قلبی در برابر



ساحران و تأمین امنیت در هنگام خروج از مصر (طبری، ۱۴۱۲ق؛ رازی، ۱۴۲۰ق؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: مجلدات مربوط به سوره طه). در این گفتمان تفسیری، هم‌نشینی این آیات، کاملاً محدود و مرتبط به مراحل مختلف مأموریت موسی (ع) است.

اما در یک تحول معنایی، نگاه دعایی تعویذی، این هم‌نشینی را از بافت داستانی خود منتزع کرده و آن را به مجموعه آیات امنیتی با کارکردی تعویذی بدل ساخته است. بررسی آثاری چون مهج الدعوات ابن طاووس و المصباح کفعمی نشان می‌دهد که این آیات به صورت یک زنجیره منسجم و تکرارشونده در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۱/۲۴۵؛ کفعمی، بی‌تا: ۲۴۱). به نظر می‌رسد این هم‌نشینی در پاسخ به نگرانی از پدیده‌ای همچون ترس و بیم از خطر ورود آسیب توسط حکام جور شکل گرفته است تا تمامی ابعاد آن را پوشش می‌دهد؛ از اضطراب پیش از مواجهه «لَا تَخَافَا...»، تا نیاز به غلبه «إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»، هراس از تعقیب «لَا تَخَافُ ذَرْكَاً...» و درنهایت، امنیت پس از رهایی «نَجَّوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

۵- تحلیل فرایند تحول کارکردی

تحلیل‌های پیشین نشان داد که فراز لا تَخَفُ... از یک سو دارای ظرفیت زبانی ساختاری برجسته‌ای برای جدایی از بافت نخستین خود است و از سوی دیگر، در گفتمان دعایی به یک ابزار معنوی با کارکردهای حفاظتی مشخص بدل شده است. اکنون این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که چه سازوکارهایی این تحول را ممکن و موجه ساخته‌اند؟ به نظر می‌رسد چنین گذاری، پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه حاصل تعامل سه سازوکار اصلی است که در فرضیه این مقاله مطرح شد: سازوکار اعتقادی، سازوکار روان‌شناختی و سازوکار اجتماعی سیاسی. در این بخش به تحلیل این سه عامل پرداخته می‌شود.

۵-۱: هم‌ذات‌پنداری با کهن‌الگوی مؤمن مظلوم

عمیق‌ترین و پویاترین سازوکاری که فرایند گذار را نشان می‌دهد، فرایند هم‌ذات‌پنداری روان‌شناختی است که در آن، فرد دعاگو خود را با کهن‌الگوی مؤمن مظلوم و بی‌پناه یعنی حضرت

۱- کهن‌الگو (archetype) در روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ، الگوی اولیه یا تصویری بنیادین است که در حافظه جمعی انسان‌ها وجود دارد و به صورت نمادها، روایت‌ها و شخصیت‌های تکرارشونده در اسطوره‌ها، ادیان و فرهنگ‌ها ظهور می‌یابد. این الگوها فراتر از زمان و مکان خاصی هستند و در ناخودآگاه همه انسان‌ها حضور دارند؛ مثل قهرمان، مادر، پیر خردمند، قربانی بی‌گناه، یا منجی (یونگ، ۱۳۹۰: ۵۹). حضرت موسی (ع) به‌عنوان یک «کهن‌الگوی مؤمن مظلوم و بی‌پناه» معرفی شده است؛ یعنی الگویی فراشخصی که نه تنها در بستر تاریخی خود، بلکه برای همه انسان‌ها در شرایط مشابه، الهام‌بخش



موسی(ع) یکی می‌انگارد. تفاسیر و متون روایی، با دقت تمام، تصویری از موسی به دست می‌دهند که در اوج بحران قرار دارد؛ او از نظر سیاسی تحت تعقیب و هراسان است(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۱/۱۳)، از نظر اقتصادی فقیر و نیازمند(راوندی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۱/۱)؛ با این همه، او مردی صالح(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۹/۱۳) و متوکل به پروردگار خویش است. این تصویر، یک کهن‌الگوی قدرتمند از انسانی مؤمن است که با وجود شایستگی‌های درونی، تحت ستمی بیرونی قرار گرفته است.

در سوی دیگر، فرد دعاگو قرار دارد که در لحظه نیاز، به‌ویژه هنگام مواجهه با خوف سلطان(ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰/۱)، دقیقاً همین وضعیت را در زندگی خود تجربه می‌کند: احساس تنهایی، ترس و بی‌عدالتی. از این حیث، یک فرایند روانی رخ می‌دهد: دعاگو وضعیت خود را بر وضعیت موسی(ع) انطباق می‌کند؛ بنابراین او دیگر یک فرد بی‌پناه و رها در تاریخ نیست، بلکه تکرارکننده تجربه یک پیامبر الهی است. در این نقطه است که یک تحول معنایی اتفاق می‌افتد. با آنکه مفسران بزرگی چون طبری، طبرسی و فخر رازی، کلام شعیب(ع) را یک پاسخ تاریخی به وضعیت شخصی موسی(ع) می‌دانند(طبری، ۱۴۱۲ق: طبرسی، ۱۳۷۲ش؛ رازی، ۱۴۲۰ق)، اما داعی با تلاوت آیه، این پاسخ را از بافت تاریخی آن فراتر برده و با موسی(ع) هم‌ذات‌پنداری می‌نماید(ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۴۰/۹۱). در چنین فضایی، دیگر این شعیب(ع) نیست که به موسی(ع) پاسخ می‌دهد، بلکه این خداوند است که از طریق کلام ازلی خود، به بنده مضطرب پاسخ می‌دهد، بلکه این خداوند است که از طریق کلام ازلی خود به بنده مضطرب پاسخ می‌دهد. از این رهگذر فراز «لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» به یک پیام شخصی، بی‌واسطه و مستقیم برای خود دعاگو تبدیل می‌شود. این هم‌ذات‌پنداری، صرفاً یک تسکین احساسی نیست؛ بلکه بازآفرینی تجربه نجات‌بخش نبوی و دریافت مستقیم امنیت از منبع وحی است. این سازوکار روان‌شناختی، به‌مثابه موتور محرکی است که به ظرفیت‌های زبانی آیه، جانی مضاعف می‌بخشد و راه را برای کاربرست اجتماعی و اعتقادی آن هموار می‌سازد.

و قابل‌هم‌ذات‌پنداری است. ویژگی‌های این کهن‌الگو در روایت‌های قرآنی و روایی به‌روشنی ترسیم شده است. شرایط بحرانی و تهدید بیرونی، فقدان منابع مادی (از نظر اقتصادی در فقر و نیاز شدیدبودن)، تنها و بدون پشتیبان بودن. این مجموعه ویژگی‌ها، موسی را به الگویی جهان‌شمول تبدیل می‌کند که هر انسان مؤمنی که خود را قربانی ظلم یا بی‌پناه در برابر قدرتی ناعادلانه بداند، می‌تواند با او هم‌ذات‌پنداری روان‌شناختی کند. در گفتمان داعی، این هم‌ذات‌پنداری نه‌تنها تسلی‌بخش است، بلکه به دعاگو احساس مشروعیت، امید و پایداری می‌دهد.



۵-۲: تعمیم‌پذیری سنت نصرت الهی

اگر هم‌ذات‌پنداری، عاملی برای توجیه تحول معنایی است، تعمیم‌پذیری سنت نصرت به‌مثابه زیربنای این فرایند عمل کرده و به آن مشروعیت می‌بخشد. این سازوکار بر این اصل بنیادین استوار است که نجات موسی(ع) یک رویداد منفرد و محصور در تاریخ نیست، بلکه نمونه‌ای از یک سنت جاری و یک قانونمندی الهی در حمایت و نصرت مؤمنان در برابر ظالمان است؛ درحالی‌که کانون توجه مفسرانی چون طبرسی، رازی و ابن کثیر بر تحلیل جزئیات تاریخی و شخصی واقعه برای موسی(ع) متمرکز است(طبرسی، ۱۳۷۲ش؛ رازی، ۱۴۲۰ق؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق)، گفتمان دعایی، این رویداد جزئی را به شاهدی برای یک قاعده کلی بدل می‌کند. این منطق در ساختار خود ادعیه نیز به‌وضوح قابل ردیابی است. در متونی چون مهج الدعوات و المصباح، گزاره لا تَخَفْ... اغلب در کنار آیاتی قرار می‌گیرد که همین سنت کلی را فریاد می‌زنند: آیاتی نظیر «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي»(مجادله/۲۱) یا «وَيُنصِرْكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا»(فتح/۳) (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق؛ ۳۰/۱؛ کفعمی، بی‌تا: ۲۴۱). این هم‌نشینی‌های معنادار نشان می‌دهد که در نظام باور دعاگو، آیه قصص صرفاً نقل یک حکایت نیست، بلکه اثبات یک وعده است. براساس این باور، وقتی فرد دعاگو این آیه را تلاوت می‌کند، او صرفاً در حال یادآوری یک داستان نیست، بلکه در حال انجام یک کنش ایمانی است. او با این تلاوت، خود را مشمول همان سنت نصرت دانسته و از خداوند می‌خواهد که آن قانون کلی را بر وضعیت جزئی و شخصی او نیز جاری سازد. این سازوکار اعتقادی، به هم‌ذات‌پنداری روان‌شناختی، عمق، معنا و پشتوانه‌ای الهیاتی می‌بخشد و اطمینان می‌دهد که تکرار تجربه موسی نه یک اتفاق تاریخی منحصر به فرد، بلکه یک امکان همیشگی و مبتنی بر یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی است.

۵-۳: بازخوانی انتقادی فرایند گذار

به‌نظر می‌رسد تحلیل فرایند تحول این گزاره از حکایت به حرز، بدون یک بازخوانی انتقادی از پیامدهای معنایی و تفسیری آن، ناتمام خواهد بود؛ درحالی‌که سه سازوکار پیش‌گفته، چگونگی این تحول را تبیین می‌کنند، این بخش به ارزیابی چیرستی و پیامدهای این دگرگونی می‌پردازد. مطابق آنچه در کتب تفسیری آمده است، نجات موسی(ع) نه یک رویداد اتفاقی و ناگهانی، بلکه نتیجه اقدامات شجاعانه و مبتنی بر توکل وی می‌باشد. او ابتدا با اقدام به گریز، خود را از مهلکه می‌رهاند(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۱/۱۳)، سپس با جوانمردی و کمک به دختران شعیب(ع)، زمینه‌های رحمت را فراهم می‌آورد(راوندی،



۱۴۰۹ق: ۱/۱۵۱) و در نهایت با دعا و اعلام فقر به درگاه الهی، خود را کاملاً تسلیم اراده او می‌کند. در این چارچوب، کلام شعیب(ع)، مهر تأییدی بر نتیجه این مسیر است.

اما در تحول به گفتمان دعایی و تمرکز بر خاصیت حرزگونه و حفاظتی آیه، این بیم وجود دارد که این منطق کنش‌گرایانه به حاشیه رانده شود. تقلیل‌گرایی، یعنی فروکاستن یک داستان چندلایه با پیام‌های متعدد (لزوم هجرت، اقدام علیه ظلم، مبارزه، توکل و عمل صالح) به یک ابزار تک‌کارکردی (ایجاد امنیت)، می‌تواند به یک رویکرد انفعالی در برابر ظلم دامن بزند. در این کاربست، متن از یک الگوی الهام‌بخش برای کنش، به یک ابزار آرام‌بخش تقلیل می‌یابد.

البته همچنانکه واضح است این بازخوانی انتقادی به معنای نفی ارزش و کارایی معنوی حرز در تسکین آلام و ایجاد امنیت روانی نیست، بلکه دغدغه‌ای است در باب پیامدهای نگاه ابزاری به متن. در واقع پرسش این است که آیا تمرکز بر نجات یافتن از طریق تکرار یک عبارت، خطر غفلت از نجات بخشیدن از طریق پیمودن مسیر موسی(ع) را در ذهنیت اجتماعی به دنبال ندارد؟

به بیان دیگر، نگاه آسیب‌شناسانه به مسئله نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر خاصیت حرزگونه آیه، اگرچه می‌تواند آرامش روانی و احساس امنیت فراهم کند، اما به‌طور بالقوه پیام‌های کنش‌گرایانه و اخلاقی روایت موسی(ع) را به حاشیه می‌راند و افراد را از الگوگیری فعال و شجاعانه بازمی‌دارد. نجات موسی(ع) نمادی از ترکیب شجاعت، اقدام عملی، توکل و کمک به دیگران است و هر یک از این عناصر پیام‌های الهام‌بخش و کاربردی خاص خود را دارند؛ بنابراین، هرگونه بازخوانی یا کاربست متن باید هم‌زمان به این ابعاد اصلی توجه داشته باشد تا ارزش اخلاقی و تربیتی روایت حفظ شود؛ لذا تقلیل متن به یک ابزار تک‌کارکردی، هرچند در کوتاه‌مدت اثر حفاظتی دارد، اما خطر غفلت از درس‌های عملی و معنوی آن را افزایش می‌دهد و ممکن است فرهنگ دینی را به سمت انفعال سوق دهد. از این‌رو، توجه هم‌زمان به جنبه‌های حفاظتی و کنش‌گرایانه متن، نه تنها پیام اصلی روایت را تقویت می‌کند، بلکه موجب ایجاد درک جامع‌تر و بهره‌برداری متعادل از آموزه‌های دینی در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود.

به نظر می‌رسد پرسش و دغدغه مزبور، به فهم پیچیدگی‌های رابطه میان متن و فرهنگ دینی کمک نموده و نشان می‌دهد که هر کارکرد ثانویه متن، در کنار گشایش‌هایی که می‌تواند ایجاد کند، با خطر از دست رفتن برخی از ابعاد معنایی حیات نخستین آن نیز ممکن است همراه باشد.



نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت، پژوهش حاضر به واکاوی فرایند تحول کارکردی آیه «لَا تَخَفُ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» از گزاره‌ای روایی در داستان حضرت موسی(ع) به ابزاری دعایی حرزی در سنت نیایش شیعی پرداخت. پژوهش نشان داد که این گذار معنایی که در پرتو نیازهای مومنان و درک عمیق از ظرفیت‌های نهفته در متن مقدس صورت پذیرفته است، تنها یک تغییر کاربردی ساده نیست، بلکه بازتاب دهنده مکانیزمی هوشمندانه برای هم‌زمانی متن با نیازهای متغیر بشری است. تحلیل صورت‌گرفته نشان داد که این تحول، برآیند هم‌نشینی سه عنصر کلیدی بوده است: ظرفیت‌های ذاتی زبان قرآن، نظام باورهای اعتقادی و نیازهای روانی اجتماعی مومنان. توضیح آنکه از یک سو، ویژگی‌های زبانی این فراز، از جمله ایجاز، قطعیت فعل ماضی و به کارگیری عبارت عام «الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، بستری ایده‌آل برای انتزاع از زمینه تاریخی خاص و تعمیم‌پذیری به موقعیت‌های مشابه فراهم ساخته است. از سوی دیگر، نظام اعتقادی مبتنی بر تداوم سنت نصرت الهی و حمایت از مومنان در برابر ظالمان، به این کاربست جدید مشروعیت بخشیده و آن را از سطح یک یادآوری تاریخی به یک وعده الهی جاری و همیشگی ارتقا داده است. در این میان، فرایند هم‌ذات‌پنداری روان‌شناختی مومنان با کهن‌الگوی موسی(ع) به‌عنوان نماد مؤمن ستم‌دیده و بی‌پناه، نقش موتور محرک این تحول را ایفا می‌نماید. این هم‌ذات‌پنداری، به افراد امکان می‌دهد تا در مواجهه با ترس‌ها و تهدیدهای زمانه خود - به‌ویژه ترس از حاکم ستمگر - نه تنها خود را در تجربه‌ای مشابه با پیامبر الهی ببینند، بلکه نوید نجات و امنیتی را که او دریافت کرد، مستقیماً به زندگی خویش تعمیم دهند. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که تحول این گزاره، نمونه‌ای برجسته از تعامل میان متن مقدس (قرآن کریم) و فرهنگ دینی است. در این فرایند، یک عبارت از کارکردی تفسیری به ابزاری برای تأثیر تبدیل می‌شود؛ باین حال، بازخوانی انتقادی مسئله نشان داد که این تقلیل‌گرایی کارکردی و تمرکز بر خاصیت حرزگونه متن، می‌تواند به قیمت غفلت از پیام‌های کنش‌گرایانه داستان اصلی (لزوم اقدام، هجرت و مبارزه) تمام شود و این پرسش را مطرح می‌سازد که هر حیات ثانویه متن، در کنار گشایش‌هایش، چه هزینه‌های در پی دارد که نباید از آن غفلت ورزید.



فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغة، مؤسسه نهج البلاغه، قم، ۱۴۱۴ق
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری. (بی تا). **النهاية في غريب الحديث والأثر**. بی تا. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). **کمال الدین و تمام النعمة**. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). **مناقب آل ابي طالب عليهم السلام**. بی تا. قم: علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). **الأمان من أخطار الأسفار والأزمان**. بی تا. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ----- (۱۴۱۱ق). **مهج الدعوات و منهج العبادات**. تصحیح ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر. قم: دارالذخائر.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). **معجم مقانیس اللغة**. بی تا. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بی تا. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- احسانی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). **عوالی اللثالی العزیزة**. بی تا. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم. (۱۳۹۴ق). **آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام**. تهران: کتابفروشی معراجی.
- افراسیابی، فاطمه و مولوی، علی. (۱۴۰۱). «نقش دعا در بحرانهای اخلاقی انسان معاصر(با تکیه بر معارف صحیفه سجادیه)». **دوفصلنامه دعاپژوهی**، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۱۶۸-۱۴۷.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴ش). **البرهان فی تفسیر القرآن**. قم: مؤسسه بعثت.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: جامعه مدرسین.
- برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). **المحاسن**. قم: دار الکتب الإسلامية.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۴ق). **مصایح الظلام**. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- ----- (۱۴۲۶ق). **حاشیة الوافی**. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). **أنوار التنزیل و أسرار التاویل**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جافی، محمد حسن بن باقر. (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی. (۱۴۰۴ق). **تفسیر شاهی**. تهران: انتشارات نوید.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۱۵ق). **أسرار الصلاة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**. بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۱ق). **الفقه، المرور و آداب السفر**. بیروت: مؤسسه المجتبی.
- خلف الله، محمد احمد. (۱۹۹۹م). **الفن القصصی فی القرآن الکریم**. لندن: سینا للنشر.
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. لبنان، سوریه: دار العلم-الدار الشامیة.



- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۰ش). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت، قاهره: دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دار الفکر.
- شیبانی، محمد بن الحسن. (بی تا). نهج البیان عن کشف معانی القرآن. بی تا: نشر الهادی.
- صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الكتاب.
- صدر، شهید، سید محمد. (۱۴۲۰ق). ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر بن زید. (۱۴۱۲ق). تفسیر الطبری. بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان. (۱۴۱۹ق). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية. قاهره: دار الفضيلة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العين. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تصحیح حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر.
- ----- (۱۴۱۷ق). المحجة البيضاء. قم: جماعة المدرسين بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ----- (۱۴۱۸ق). علم اليقين. قم: انتشارات بيدار.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۹۵ق). تفسیر القمی. قم: دار الكتاب.
- کشانی، مهدیه و کافی موسوی، اباذر. (۱۴۰۳). «گونه شناسی و مدل یابی مضامین پیشین و پسین دعا در قرآن با رویکرد تربیت محور». دوفصلنامه دعا پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان، ۳۶-۵۶.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (بی تا). المصباح. قم: دار الرضی (زاهدی).
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سوری. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. تهران: المکتبه الإسلامية.
- مجلسی اول، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشان پور.
- مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۱۲ق). بیست و پنج رساله فارسی. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.



- مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۲۳ق). زاد المعاد - مفتاح الجنان. بیروت: بی تا.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸ش). نبوت. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ----- (۱۴۲۶ق). نفحات الولاية. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ق). مدارک التنزیل و حقائق التاویل. بیروت: دار النفاثس.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۰ش). انسان و سمبل هایش. ترجمه اکبریان طبری. تهران: دایره

